

نقد دیدگاه مستشرقان در مورد تأثیرپذیری قرآن از اشعار عصر نزول*

محمد جواد اسکندارلو** و اسماعیل ابراهیمی***

چکیده

پژوهش حاضر به یکی از شبهات مهم مستشرقان یعنی تأثیرپذیری قرآن از اشعار عصر نزول که نتیجه و پیامد آن بشری بودن قرآن را ثابت می‌کند، پرداخته است. مهم‌ترین اشعاری که مستشرقان روی آن حساب باز کرده‌اند، اشعار «امرؤ القیس» و «امیه بن ابی صلت» دو تن از شاعران دوران عصر نزول است که در این نوشتار مورد بررسی و نقد قرار گرفته و در نتیجه روشن می‌گردد که قرآن تحت تأثیر اشعار عرب نبوده است. و چه بسا این شاعران از قرآن اثر پذیرفته باشند و مفاهیم قرآنی را در اشعار خود گنجانیده باشند.

کلیدواژگان: قرآن، تأثیرپذیری قرآن، مستشرقان، شعر، امیه ابن ابی صلت، امرؤ القیس.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۰ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۳/۱۸.

** دانشیار جامعه المصطفیٰ العالمیه: mj_eskandarlo@miu.ac.ir.

*** دانش‌پژوه دکتری قرآن و مستشرقان جامعه المصطفیٰ العالمیه (نویسنده مسئول): besharatyan2010@yahoo.com

مقدمه

یکی از مباحث جدید در حوزه تفسیر و قرآن پژوهی، بحث «تأثیرپذیری قرآن» است. این بحث با عنوان‌هایی همچون «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن»، «تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه»، «قرآن و فرهنگ زمانه» و... مطرح می‌شود. اصل این بحث به مصادر وحی (قرآن) بر می‌گردد که از سوی مستشرقان به عنوان یکی از شبهات مطرح شده است. پیامدهای این شبهه می‌تواند بشری بودن قرآن را رقم زند و همچنین اصل رسالت را نفی کند. مستشرقان مصادر وحی را به دو بخش کلی تقسیم کرده اند: «مصادر داخلی و مصادر خارجی» (ساسی، نقد الخطاب الاستشراقی، ۲۰۰۲: ۱/ ۲۷۱؛ و کومش، مصادر القرآن الکریم عند المستشرقین، بی تا: ۴). مصادر داخلی شامل محدوده جغرافیایی جزیره العرب و زندگی اجتماعی، دینی و فرهنگی مردم آن دیار می‌شود و مصادر خارجی شامل کتب یهود و مسیحیت، عقاید، آداب و سنن دیگر ملل جزیره العرب می‌باشد. این نوع نگرش (یعنی دوگانه پنداری مصدر قرآن) از سوی مستشرقان، باعث شده شبهات فراوانی به قرآن و اسلام وارد شود که یکی از این شبهات، شبهه «تأثیرپذیری قرآن از اشعار عصر نزول» است. در این نوشتار به بررسی این شبهه و پاسخ به آن می‌پردازیم.

الف) مفهوم‌شناسی

یک - معنای شعر

راغب معنای لغوی شعر را به علم دقیق معنا نموده است: «... فَالشَّعْرُ فِي الْأَصْلِ اسْمٌ لِلْعَلْمِ الدَّقِيقِ...»، (راغب، مفردات، ۱۴۱۲: ۴۵۶) و بنا به گفته قرشی، شعر در اصل به معنی دانستن و توجه خاص است (قرشی، قاموس قرآن، ۱۳۷۱: ۴/ ۴۳).

از آنجا که شعر اقسام گوناگون دارد، طبیعی است که تعریف‌های اصطلاحی متفاوتی برای آن ارائه شود؛ بنابراین، ارائه تعریفی جامع و مانع از شعر مشکل به نظر می‌رسد، ولی با عنایت به وجوه مشترکی که در همه انواع گوناگون شعر وجود دارد، می‌توان به تعریف نسبتاً جامعی دست یافت. حال به دو تعریف منطقدانان و عروض‌شناسان اشاره می‌کنیم:

شعر در نزد منطقیان دو گونه تعریف شده است: متقدمان، که می‌گویند: «هر سخنی که مُخَيَّل باشد» شعر محسوب می‌شود. متأخران قید «موزون بودن» را افزوده و می‌گویند: «هر

کلامی که موزون و مُخَيَّل باشد» (خوانساری، منطق صوری، ۱۳۵۲: ۲/۲۳۶) شعر است. خواجه نصیرالدین طوسی در این زمینه می‌گوید: «و قدماء المنطقيين كانوا لا يعتبرون الوزن في حد الشعر و يقتصرون على التخيّل (به نظر ارسطو ماده شعر از مخیلات فراهم می‌شود)؛ و المحدثون يعتبرون معه الوزن...» (ملک شاهی، ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات، ۱۳۹۲: ۲/۵۲۶).

عروض دانان، نیز به دو گروه متقدمان و متأخران تقسیم می‌شوند. متقدمان غالباً شعر را چنین تعریف کرده‌اند: «کلامی است موزون، مقفاً (دارای قافیه) و متساوی الارکان».

خواجه نصیرالدین طوسی در این زمینه هم می‌گوید: «... والجمهور (منظور از جمهور، عروض دانان است) لا يعتبرون فيه الا الوزن والقافيه» (همان) و متأخران شعر را این گونه تعریف نموده‌اند: «گره خوردگی عاطفه و تخیل که در زبانی آهنگین شکل گرفته باشد» (جمعی از نویسندگان، زبان و نگارش فارسی، ۱۳۹۳: ۱۲۵) و بر خلاف نظم است که کلامی است موزون و مقفاً بدور از عاطفه و تخیل. پس عناصر و ارکان مهم شعر عبارت است از: عاطفه، تخیل، زبان، موسیقی و تشکل، در حالی که عناصر نظم، همان وزن و قافیه است.

به نظر خواجه نصیرالدین طوسی بهترین تعریفی که جامع هر دو تعریف مد نظر منطقی دانان و عروض دانان باشد، این تعریف است: «شعر کلامی است مُخَيَّل، مؤلف [فراهم شده] از اقوالی موزون متساوی مقفاً» (طوسی، اساس الاقتباس، ۲۵۳۵: ۵۸۶).

اینکه گفتیم ماده شعر از تخیلات است، نباید تصور کرد که شعر سراسر خیال‌پردازی است، بلکه بدین معناست که شاعر معمولاً عین واقع را توصیف نمی‌کند، بلکه با افزودن کاستن و آوردن تشبیهات زیبا، کنایه، استعاره و اغراق در ارائه مفاهیم تصرف می‌کند، هر چند نباید از نظر دور داشت که شخصیت شاعر و موقعیت او و زمان و مکانی که در آن زندگی می‌کند، در کم و کیف شعر او تأثیر شایان دارد.

دو - پیشینه شعر

شعر از قدیم‌الایام در بین تمام ملل معمول و مرسوم بوده است و شاید بتوان گفت قدرت شعر گفتن در بشر، همزمان با قدرت بیان و تکلم او بوده است. حتی بعضی آن را از غرائز فطری انسان به شمار آورده‌اند (خوانساری، منطق صوری، ۱۳۵۲: ۲/۲۳۶).

در مورد اینکه شعر از چه زمانی به عنوان یک علم تدوین یافته و مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، می‌توان به ارسطو اشاره کرد. از جمله رساله‌های وی در علوم مختلف

رساله‌ای است در فن شعر و آن نخستین نقد دقیقی است از پیشینیان در زمینه شعر و ادب که به دست ما رسیده است. در این رساله ارسطو به بیان تحقیق و تعریف و عواملی که شاعر را به شعر گویی برمی‌انگیزد و موجب لذت شعر می‌شود؛ می‌پردازد و به عقده او پیدایش صنعت شعر دو سبب و انگیزه داشته است و هر دو سبب در نهاد آدمی و امری طبیعی و غریزی بوده است: یکی از آن دو سبب تقلید و گرایش انسان به محاکات و لذت بردن از آن می‌باشد. سبب دیگر علاقه آدمی به نظم و آهنگ و وزن است... (ملک شاهی، ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات، ۱۳۹۲: ۲/ ۵۲۸). وی همچنین به اقسام شعر و سنجش هر یک نیز می‌پردازد (ملک شاهی، ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات، ۱۳۹۲: ۲/ ۵۲۳)؛ لذا در کتاب‌های منطق در بحث صناعات خمس، منطقیون بالاتفاق صنعت پنجم را به شعر اختصاص داده و کم و بیش در باره آن بحث کرده‌اند.

بحث منطقی در باره شعر با بحث در باره آن در علم عروض و قافیه (علم بدیع) و وزن، تفاوت بسیار دارد. شعر از نظر منطق محدود به مَخَيَّلَات است، ولی از نظر ادب شعر مشتمل بر مَخَيَّلَات توأم با وزن و قافیه است. البته در سده‌های اخیر، شعر نیمایی و شعر سپید مطرح شد، که باید آن را از این مسئله استثنا کرد.

سه - حقیقت شعر از منظر قرآن

در قرآن کلمه «شعر» و مشتقات آن پنج بار به کار رفته است. قرآن مجید با صراحت تمام صفت «شاعر» بودن را از پیامبر ﷺ نفی فرموده است، چنان که «شعر نبودن» خود را هم تصریح نموده است. در ذیل به آیاتی در این باره اشاره می‌شود:

۱. ﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ﴾ (انبیاء/ ۵)؛ «آنها گفتند: آنچه محمد ﷺ آورده وحی نیست، بلکه خواب‌هایی آشفته است! اصلاً آن را به دروغ به خدا بسته نه، بلکه او یک شاعر است!».

۲. ﴿وَ يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَتَارْكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾ (صافات/ ۳۶)؛ «و می‌گفتند: آیا ما خدایان (بت‌های) خود (و پرستش آنها) را برای (گفتار) شاعر و گوینده کلام موزون که دیوانه است، رها کنیم و از آنها دست برداریم؟».

۳. ﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُّ بِهِ رَبِّبِ الْمُنُونِ﴾ (طور/ ۳۰)؛ «یا می‌گویند: شاعری است که انتظار مرگش را می‌بریم [و چشم به راه بد زمانه بر اویم]».

۴. ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا...﴾ (شعرا/ ۲۲۴-۲۲۷)؛ «و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند، آیا ندیده‌ای که آنان در هر وادی سرگردانند؟ و آنان چیزهایی می‌گویند که انجام نمی‌دهند، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آنکه مورد ستم قرار گرفته‌اند، یاری می‌شوند».

چهار - شأن نزول آیه اخیر

آیه اخیر، گرچه با لحن بسیار تند همه شاعران را نکوهش می‌کند: ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ...﴾، ولی با استثنایی که در ذیل آیه می‌آورد: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا...﴾، این توهم را دفع می‌کند که منظور همه شاعران نیست، بلکه شاعران عرب جاهلی و شاعرانی هستند که در صدد کسب شهرت و در پی مادیاتند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: مراد از شعرا در این آیه، شاعران کفار عرب هستند؛ مانند عبد الله بن زبیری، هبیره بن ابی وهب، منافع بن عبد مناف، عمرو بن عبد الله جمحی و امیه بن ابی صلت که پیوسته در صدد آزار پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و هجو ایشان بودند. مردم جاهل نیز به اشعار آنها گوش می‌دادند و از ایشان پیروی می‌کردند (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۳/ ۳۴۴؛ ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ۱۳۸۱: ۱۴/ ۳۶۶).

برخی گفته‌اند که آیه ۱۷۵ سوره اعراف درباره سرزنش امیه بن ابی صلت نازل شده است (طبری، جامع البیان، ۱۹۰۳: ۹/ ۸۳). آلوسی و طبرسی ذیل این آیه می‌گویند: امیه قصد داشت اسلام بیاورد و به سوی مدینه راه افتاد. وقتی بر کشتگان جنگ بدر گذشت، پرسید: اینها را که کشته است؟ گفتند: محمد (صلی الله علیه و آله). گفت: اگر او پیامبر بود، خویشان خود را نمی‌کشت و از تصمیمش برگشت (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۵/ ۱۰۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۴/ ۷۶۸).

در اینجا چند سؤال اساسی مطرح می‌شود که شعر چه خصوصیتی دارد که در قرآن چنین تیره معرفی شده است؟ آیا صور خیال (مبالغه و دروغ پردازی) که در شعر تبلور دارد، آن را از درجه اعتبار ساقط کرده است؟ آیا وزن و قافیه در شعر باعث ایجاد تنفر و انزجار شده است؟ یا نکته‌ای دیگری غیر از اینها در زمان جاهلیت و پیش از بعثت پیامبر خاتم وجود داشته که ما از آن بی‌خبریم و سبب چنین تقبیحی شده است؟

در پاسخ سؤال نخست باید گفت، صور خیال نمی‌تواند باعث بی‌ارزشی و تنفر از شعر باشد؛ زیرا:

(۱) طبق تعریفی که از شعر ارائه شد، به خصوص تعریف منطقی یا ارسطویی، صور خیال از ذاتیات شعر است و اگر این ویژگی را از شعر بگیریم، دیگر شعر نیست، بلکه یک متن ساده ادبی است.

(۲) با گذری بر تاریخ ادب عربی متوجه می‌شویم که شعر عرب جاهلی هم خالی از تخیل نبوده است و اصلاً حلاوت شعر در خیال و دروغ‌پردازی آن است. جمله مشهور «احسنه اکذبه» یا «اکذبه اعدبه» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۴: ۳۸۴/۱۵) گویای این حقیقت است. در قرآن هم ظاهراً آیاتی یافت می‌شود که در آن صور خیال و مبالغه رو نمای می‌کند. آیه ﴿وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ (تکویر/ ۱۸)؛ «و قسم به صبح، هنگامی که تنفس کند» نمونه‌ای در این باب است. آیا واقعاً بامداد تنفس می‌کند؟! از این قبیل آیات فراوان است.

در پاسخ سؤال دوم هم باید گفت، وزن و قافیه نیز دلیل بر زشت نمایاندن شعر نمی‌تواند باشد؛ زیرا قرآن از این فرمول نیز استفاده کرده است:

﴿الْحَيَّاتُ لِلْحَيَّاتِ وَالْحَيَّاتُ لِلْحَيَّاتِ وَالطَّيَّاتُ لِلطَّيَّاتِ وَالطَّيَّاتُ لِلطَّيَّاتِ...﴾ (نور/ ۲۶)
 ﴿وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ﴾ (سبأ/ ۱۳).

از سوی دیگر شعر عرب جاهلی نیز دارای وزن و قافیه بودند. پس این احتمال هم منتفی است؛ بنابراین، تنها سؤال سوم مانده که رمز و راز تیره نمایاندن شعر را روشن خواهد کرد. در قرآن مطلق شعر نفی نشده، بلکه شعری نامناسب شمرده شده است که گوینده آن دارای صفات ذیل باشد:

۱. رهبری گمراهان باشد: ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾.

۲. گفتار آنان را حد و مرزی نیست، چه بسا باطل را حق جلوه داده و حق را باطل: ﴿فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ﴾.

۳. چون به گفته خود معتقد نیستند، به هنگام عمل، به آنچه می‌گویند، عمل نمی‌کنند: ﴿وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾. اینکه در روایت می‌خوانیم، رسول خدا ﷺ فرمود: «لان يمتلى جوف احدكم قيجا احب الی من ان يمتلى شعرا» یعنی اگر شکم یکی از شما پر از ریم باشد، دوست‌تر دارم از آنکه پر از شعر باشد. منظور شعر شاعری است که بی‌هدف و از چنین شاعرانی ایراد شده باشد (ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ۱۳۷۴: ۱۶/۱۶۸).

بنابراین هر نوع سروده‌ای که احساسات پاک و شورانگیز گوینده را در بیان حقیقت، مبارزه با باطل و دعوت به کارهای نیک برانگیزد و دارای حکمت باشد، این شعر و گوینده آن، مشمول آیه‌های دیگری خواهند بود که به عنوان استثنا وارد شده‌اند؛ چنان که می‌فرماید:

﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (چنان که پیامبر اسلام ﷺ درباره این دسته از شعرا فرموده‌اند: «ان من الشعر لحكمة و ان من البيان لسحرا» (فارسی، ترجمه‌الغدیر، ۱۳۶۸: ۳/ ۲۱؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۴: ۱۵/ ۳۸۳) پاره‌ای از شعرها حکمت است و برخی بیان‌ها چون جادو مؤثر است).

از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که شاعران اسلامی و آنانی که با زبان و شمشیر به دفاع از اسلام برخاستند، دارای اوصاف ذیل هستند:

- ۱) مؤمن به خدا و اسلام و مبانی قرآن هستند: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا...﴾؛
- ۲) اعمال صالح پیشه می‌کنند: ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾؛
- ۳) همیشه به یاد خدا هستند: ﴿وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾؛
- ۴) در مقابل ظلم و ستم مقاوم بوده و دادخواه مظلومانند: ﴿وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا﴾.

پنج - جایگاه و منزلت شعر در عصر جاهلیت

در پاسخ به پرسش سوم لازم است افق تازه‌ای را برای بحث گشود و نگاهی به اوضاع شبه جزیره قبل از بعثت انداخت و دید که چه انگیزه و محرکی برای سرودن شعر وجود داشته و اعتقادات آن مردم در باره شاعر چه بوده است؟

شعر و شاعری در آن زمان به قدری حایز اهمیت بود که مردم آن زمان «شعر و شاعری» را مقدم بر شمشیر و جنگجو می‌دانستند و چه بسا ارزش او را بر خطیب و خطابه نیز برتری می‌دادند؛ چرا که شاعر زبان قبیله بود و در جنگ‌ها او بود که دشمن را هجو می‌کرد و با رجزهایش لشکر قبیله خویش را بر می‌انگیخت و احساسات آنها را به هیجان می‌آورد و نهایتاً پیروزی را نصیبشان می‌نمود. لذا اگر در قبیله‌ای شاعری پدیدار می‌شد، برای او جشن‌ها بر پا می‌کردند و به رقص و پایکوبی و اطعام می‌پرداختند که قبیله آنها زبان گویایی به دست آورده است که در تمام مراحل حیات منشأ موفقیت‌های مختلفی برایشان خواهد بود. قدرت شاعر بر قدرت خطیب فزونی داشت؛ زیرا شعر با سرعت بیشتری در خاطرها نقش می‌بست و زودتر از خیمه گاهی به خیمه گاه دیگری انتشار می‌یافت.

شعر در آن دوران، تخیلات بی اساسی بود که برای یک سلسله هدف‌های پست مادی ایراد می‌شد و برای افتخار و خودستایی یا لطمه زدن به آبروی رقیب و تحریک افراد قبیله به جنگ و غارتگری و... در محافل کوچک و بزرگ خوانده می‌شد. زیر بنای این نوع سروده‌ها را یک سلسله اهداف مادی یا احساسات جنسی و تشویق به جنگ و خونریزی و... تشکیل می‌داد. ناگفته پیداست، گوینده‌ای که محرک و انگیزه او، احساسات سودجویانه و ارضای غرائز حیوانی باشد و از مواهب معنوی و تربیت صحیح انسانی برخوردار نباشد، هرگز برای میدان تاخت و تاز شاعرانه خود، حد و مرزی نخواهد شناخت. چنین شاعری در زنده کردن باطل، تحریک شهوت جوانان و ده‌ها امور زشت اخلاقی و نکوهیده دیگر پروایی نخواهد داشت. برآستی، سخن معرف شخصیت و روشنگر روحيات هر انسان است: «تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» (فیض الاسلام، نهج البلاغه، ۱۳۶۱: حکمت ۳۸۴)؛ کلام - اعم از نثر و نظم - طرز تفکر و ضمیر گوینده را متجلی می‌سازد و شخصیت او را روی پرده نمایش می‌کشد.

حالا روشن می‌شود که هدف نکوهش قرآن از شاعران، شاعران بی‌هدفی است که جز تأمین منافع مادی و ارضای نامشروع احساسات جنسی و غرائز پست حیوانی، محرک و انگیزه‌ای دیگری ندارند؛ لذا می‌فرماید: ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ. أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾ (شعراء / ۲۲۴-۲۲۶).

کفار قریش برای آنکه مرهمی بر زخم دل‌هایشان بنهند، پیامبر ﷺ را به هر طریقی مورد اتهام قرار می‌دادند، بلکه بتوانند تأثیر کلام ایشان (قرآن) را کمتر نمایند و توجه مردم را به آن حضرت از بین ببرند. نوعاً اتهاماتی که به حضرت می‌بستند، هیچ وجه تناسبی نداشت، اما از جهاتی قابل توجیه بود؛ مثلاً در یکی از جلسات وقتی بحث بر این شد که چه نسبتی به ایشان بدهند، بعضی پیشنهاد ساحر بودن را مطرح کردند. چنان که ولیدبن مغیره در یکی از همان جلسات بعد از رد پیشنهادهای دیگران به فکر فرو رفت و بعد از مدتی با ناراحتی سر بلند کرد و گفت: او نیست مگر ساحر و جادوگر؛ چرا که بین پدر و فرزند و برادر و زن و شوهر جدایی می‌اندازد و این نیست مگر همان سحر و جادو (سبحانی، فروغ ابدیت، ۱۳۸۰: ۲۹۱/۱).

شش - اعتقاد ویژه عرب جاهلیت به شاعر

چنان که اشاره شد، اعراب برای شاعر ارزش و اهمیت فراوانی قائل بودند، اما اینکه چرا قریش پیغمبر ﷺ را شاعر می‌گفتند، تناسب قضیه در آن بود که در جاهلیت مردم اعتقاد بر این

داشتند که موجودی نامرئی و نیرومند (یعنی جن) به شاعران الهام می‌بخشد یا حتی در درون او حلول می‌کند. در پندار آنان هر شاعری جن خاص خود را داشت و هر که جنش قوی‌تر باشد، شعرش قوی‌تر خواهد بود. یکی از شاعران عرب در این زمینه چنین سراییده است:

انّی و کلّ شاعر من البشر شیطانہ انّی و شیطانى ذکر

(رازی، روض الجنان، ۱۳۸۱: ۱۴ / ۳۶۶).

من و همه شاعران از جنس آدمیان هستیم، ولی شیطان شاعران، مؤنث و شیطان من، مذکر است.

مصطفی صادق رافعی در کتاب «تاریخ آداب العرب»، نام شیاطین بعضی شعرا را که در عصر جاهلیت مردم و خود شاعران به آنها اعتقاد داشتند، ذکر کرده است؛ از جمله اسم شیطان اعشی، «مسحل» و شیطان امرئ القیس، «لافا ابن لافظ» و شیطان عبید بن ابرص، «هبید» نام داشته است (رافعی، تاریخ آداب العرب، ۱۹۷۴: ۳ / ۶۰).

لذا قریش با این خیال که پیامبر ﷺ شاعر است و این مطالبی را که به عنوان وحی و قرآن بیان می‌کند، از طرف خدا نمی‌باشد، بلکه اشعاری است که توسط جن یا شیطان به او القاء می‌شود، حضرت را مورد تمسخر و اتهام قرار می‌دادند. بنابراین فلسفه نفی شعر بودن از خود قرآن نیز که در چند آیه یاد شده (حاقه/ ۴۰-۴۱ و یس/ ۶۹)، روشن می‌گردد؛ چون قریش با این پیش فرض که پیامبر ﷺ شاعر است و هرچه می‌گوید القای جن است، نسبت شعر را به قرآن می‌دادند.

ب) تاریخچه بحث در بین مستشرقان

هر چند دور نمای مطالعات غربیان در باره قرآن و اسلام، در سده دوازدهم میلادی به زمان پیتر واجب‌التکریم (حدود ۱۰۹۴-۱۱۵۶م) بر می‌گردد، ولی همزمان با جنگ‌های صلیبی ابتدا غربیان با هدف مقابله فکری و تبلیغاتی علیه اسلام دست به ترجمه قرآن زدند. اولین ترجمه قرآن به زبان لاتینی در سال ۱۱۴۳م به دستور پیر لو ونراپل (Pieve le Venerable)، کشیش کلونی انجام پذیرفت. او کشیشی انگلیسی به نام روبرتو رتننسیس (Robertus Retenensis) را مأمور این کار کرد. وی نیز در ترجمه قرآن از کشیش دیگری به نام هرمان هنکلمان بهره برد (زرقانی، مناهل العرفان، بی‌تا: ۴/۲).

در زمان جنگ‌های صلیبی، به خصوص بعد از شکست مسیحیان توسط لشکر اسلام در جنگ اول صلیبی، نهضت اسلام ستیزی به صورت نرم شروع شد (احمدیان، قرآن‌شناسی، ۱۳۸۴: ۴۱۰) و در سال‌های ۱۸۶۲-۱۹۲۳ (یعنی قرن نوزدهم و بیستم میلادی) اوج اسلام ستیزی و شبهه افکنی علیه اسلام و قرآن توسط غربیان آشکار و شعله‌ورتر گردید.

از شبهات مهم این دوره، شبهه «مصادر قرآن» بود. زمینه‌ساز و خاستگاه اصلی این شبهه نظریه تأثیرپذیری کتاب مقدس از فرهنگ زمانه بود؛ چرا که دانشمندان غربی با مطالعه متون تحریف شده فعلی کتاب مقدس به خصوص اناجیل و بررسی تاریخ آنها به این نتیجه رسیدند که انجیل‌ها نگاشته دست افرادی مثل مرقس، لوقا، متی، یوحنا و... است که سال‌ها پس از عیسی علیه السلام این متون را با بهره‌گیری از فرهنگ حاکم عصر خویش گرد آورده‌اند. در واقع، تورات و انجیل فعلی تاریخ دیانت یهودیت و مسیحیت است نه وحی الهی به حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام. ایان باربور می‌گوید: برخی از بخش‌های تورات حدود ۸۰۰ سال پس از حضرت موسی علیه السلام نوشته شده و حتی جریان وفات حضرت موسی علیه السلام و مراسم به خاک سپاری و عزاداری او در عهد عتیق آمده است (تورات، سفر تثنیه، باب ۳۴، آیات ۹-۵). البته این کتاب‌ها در درون خود گفته‌هایی از دستورها، شرایع و آداب دینی انبیای بنی اسرائیل را دارا هستند و از این باب از ارزش دینی بهره دارند.

سپس نظریه تأثیرپذیری از فرهنگ زمانه که می‌توانست در مورد کتاب مقدس تا حدودی درست باشد، توسط مستشرقان به قرآن کریم سرایت داده شد و اثرپذیری کامل قرآن کریم از فرهنگ یهودی و مسیحی موجود در جزیره العرب معاصر ظهور اسلام مطرح شد.

برای اولین بار آبراهام گیگر در سال ۱۸۶۳ م. در کتاب «محمد از متون یهودی چه چیزی را برگرفته است؟»، منبع قرآن را در توحید، شریعت و روش بیان مطالب، از یهود معرفی کرد. در قرن نوزدهم میلادی دیدگاه گیگر سرلوحه نظریه‌های مربوط به مصادر قرآن شد. سپس این تلاش‌ها به دایرةالمعارف اسلامی و دایرةالمعارف قرآن لیدن راه یافت (رضایی اصفهانی، ۱۸۰/۸).

ج) ادعای تأثیر اشعار جاهلی بر پیامبر صلی الله علیه و آله

چنان که در مقدمه اشاره شد، شبهه «تأثیرپذیری قرآن از اشعار عصر نزول» از سوی برخی مستشرقان مانند پور، تسدال، شیخو، اسپرنگر اتریشی، کلیمن هوار (رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۱۹۹۲: ۲۵۵/۱) و هیارنافه فرانسوی (سالم مکرم،

من الدراسات القرآنية، ۱۴۲۱: ۲۴) مطرح شده است. حتی برخی از مستشرقان مانند درمنگهام فرانسوی ادعای تأثیر اشعار سلمان فارسی بر افکار پیامبر ﷺ را نیز کرده است (شریعی، وحی و نبوت در پرتو قرآن، ۱۳۸۴: ص ۴۸)، ولی روی دو نمونه زیاد تمرکز کرده‌اند: یکی اشعار أمیة بن أبی الصلت و دیگری اشعار امرؤ القیس امیرالشعراء دوران جاهلیت که در این نوشتار، تأثیرپذیری قرآن از دو مورد اخیر را مورد باز کاوی قرار می‌دهیم.

مستشرقان ادعا کرده‌اند که قرآن تشابه زیادی با اشعار عصر نزول دارد! یعنی تشابه محتوای قرآن با اشعار زمان نزول در دعوت به توحید، توصیف آن جهان و نقل داستان‌های پیامبران قدیم، خیلی زیاد است (رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۱۹۹۲: ۱/ ۲۵۸)؛ در نتیجه، قرآن از اشعار عصر نزول حتماً تأثیر پذیرفته است.

هر چند شبهه بدین صورت که عنوان کردیم یعنی «تأثیرپذیری قرآن از اشعار عصر نزول» به صورت ریز و جزئی مطرح نشده است، ولی در قالب کلی تر و ذیل عنوان‌های مصادر وحی، تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه، بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن، تعامل قرآن با فرهنگ زمانه، تجربه دینی یا نبوی، وحی نفسی، شعور باطنی یا ضمیر نا خود آگاه، مواجهه قرآن با فرهنگ عصر نزول و... مطرح شده است.

ادله مستشرقان

تنها دلیل مورد استناد مدعیان تأثیر پذیری قرآن از اشعار عصر نزول، شباهت بین اشعار امیة ابن ابی صلت و اشعار امرؤ القیس، دو تن از شاعران عصر جاهلیت، با برخی آیات قرآن است. چنان که گذشت، از جمله مستشرقانی که این ادعا را مطرح کرده‌اند، تسدال، شیخو و اسپرنگر (رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۱۹۹۲: ۱/ ۲۵۵) می‌باشد. حتی کافنتسکی یکی از مستشرقان، رساله‌ای دکترای خود را در همین باره (تشابه و علاقه بین قرآن و شعر امیه ابن ابی صلت^[۱]) نوشته است (همان، ۱/ ۲۵۶). برخی از مستشرقان حتی ادعا کرده‌اند که مسلمانان، اشعار آن زمان به خصوص شعر امیه را نابود کردند و خواندن آن را حرام دانستند تا برتری با قرآن باشد (ساسی، نقد الخطاب الاستشراقی، ۲۰۰۲: ۱/ ۲۷۰). مفهوم این ادعاهای خاورشناسان این است که قرآن منشأ بشری دارد نه الهی! در نتیجه، قرآن نباید به عنوان یک کتاب مقدس دینی در جوامع مطرح باشد، بلکه باید به عنوان کتابی از کتاب‌های بشری مورد استفاده مردم قرار گیرد.

کلمان هوآر (K.Huoar) مستشرق فرانسوی می‌نویسد: «اصلی‌ترین مصدر قرآن کریم، اشعار امیه بن ابی صلت است؛ چرا که میان این دو، در دعوت به توحید و وصف آخرت و نقل داستان‌های پیامبران پیشین عرب، تشابه بسیاری وجود دارد». او گمان کرده است که مسلمانان، شعر امیه را نابود کردند و خواندن آن را حرام دانستند تا برتری با قرآن باشد» (همان). او در جایی دیگر ادعا می‌کند مصدر جدیدی برای قرآن کشف کرده که آن شعر امیه بن ابی صلت است (جمعی از نویسندگان، مناهج المستشرقین، ۱/ ۳۳؛ به نقل از: ماضی، الوحی القرآنی فی المنظور الاستشراقی، ۲۰۰۱: ۱۵۰).

پُور (Power) در این زمینه می‌گوید: تشابهی که بین اشعار امیه و قرآن وجود دارد، دلالت می‌کند که پیامبر، معارفش را از او اخذ کرده است؛ چرا که او بر پیامبر مقدم بوده است (ساسی، نقد الخطاب الاستشراقی، ۲۰۰۲: ۱/ ۲۷۰).

«همیلتن گیب (H.Gibb) مستشرق انگلیسی می‌گوید: محمد مانند هر شخصیت مبتکری از یک سو از اوضاع داخلی متأثر است و از دیگر سو، از عقاید و آرا و افکار حاکم زمان خویش و محیطی که در آن رشد کرده، تأثیر پذیرفته است و در این تأثیرپذیری، مکه نقش ممتازی دارد و می‌توان گفت که تأثیر دوران مکه بر سراسر زندگی محمد هویداست و به تعبیر انسانی می‌توان گفت: محمد پیروز شد؛ چرا که یکی از مکی‌ها بود (ساسی، نقد الخطاب الاستشراقی، ۲۰۰۲: ۱/ ۲۶۸).

پرسش این است که آیا صرف شباهت می‌تواند دلیل بر اقتباس و تأثیر پذیری قرآن از اشعار عصر نزول باشد؟! حال بحث را از شخصیت‌شناسی امیه ابن ابی صلت شروع و در ضمن به پاسخ پرسش نیز توجه می‌کنیم.

یک - «امیه بن ابی الصلت»

تاریخ تولد او معلوم نیست، ولی تاریخ وفات او را سال نهم هجری ذکر نموده‌اند که در حال کفر در طائف از دنیا رفته است (عسقلانی، الإصابه، ۱۴۱۵: ۱/ ۳۸۵). برخی هم سال پنجم هجری ذکر کرده‌اند (رامیار، تاریخ قرآن، ۱۳۶۹: ۴۰ و ۷۰۹). برخی دیگر گفته‌اند که وی بعد از جنگ بدر (سال دوم هجری) از دنیا رفته است (عسقلانی، الإصابه، ۱۴۱۵: ۱/ ۲۱۹). نام پدر وی ابوالصلت عبدالله بن ربیع بن عوف بن عقده بن عنزة بن قسی، (سیف الدین الکاتب و احمدعصام الکاتب، شرح دیوان امیه ابن ابی صلت، بی‌تا: ۷؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ۱۹۹۶: ۱۳/ ۴۴۱؛

اصفهانی، الأغانی، ۱۴۱۵: ۴/ ۳۴۲) و نام مادر او رقیه دختر عبد الشمس بن عبد مناف (ابن حزم، جمهرة انساب العرب، ۱۴۰۳: ۲۶۷؛ اصفهانی، الأغانی، ۱۴۱۵: ۴/ ۳۴۲) ضبط کرده‌اند. امیه را از زیرک‌ترین شخصیت‌های عرب دانسته‌اند. دلیل بر زیرکی او، ادعای پیامبری اوست که برای دست یازیدن به آن، کتاب‌های آسمانی را می‌خواند (دینوری، الشعر و الشعراء، ۱۴۲۳: ۱/ ۴۵۰) و در پی علم‌آموزی همواره سفر می‌کرد و معروف بود که او شهرها را در نوردید و از آنها داستان‌ها می‌گفت. بلاذری وی را یهودی معرفی کرده است (بلاذری، انساب الاشراف، ۱۹۹۶: ۱۳/ ۴۴۱). امیه بعد از جنگ بدر، در سفری که از شام به حجاز داشت، در منطقه بدر، در رثای کشته‌های قریش شعری سرود (عسقلانی، الاصابه، ۱۴۱۵: ۱/ ۳۸۵؛ ابن هشام، السيرة النبویه، بی‌تا: ۳۰/۲) و پیامبر ﷺ او را نکوهش کرد و نقل روایت او را منع نمود (صفدی، الوافی بالوفیات، ۲۰۰۰م: ۹/ ۲۲۶). امیه پس از غزوه بدر همواره قریش را با اشعارش ضد پیامبر ﷺ تحریک و آن حضرت را هجو می‌کرد (همان، جرجانی، جلاء الأذهان و جلاء الأحران، ۱۳۷۷: ۷/ ۱۰۶).

عده‌ای امیه ابن ابی صلت را از حنفایی دانسته‌اند که از ظهور پیامبری در زمان خویش خبر داده و آرزو می‌کرد که خود، آن پیامبر مُنتَظَر باشد، اما وقتی پیامبر ﷺ برانگیخته شد، امیه از روی حسادت به آن حضرت کفر ورزید و هنگامی که پیامبر ﷺ شعر او را شنید، فرمود: زبانش ایمان آورده و قلبش کفر ورزیده است (رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۱۹۹۲: ۱/ ۲۵۸؛ غازی عنایه، أسباب النزول القرآنی، ۱۹۹۱: ۲۰۹؛ واحدی، أسباب نزول القرآن، ۱۴۱۱: ۲۳۱).

نمونه‌ای از اشعار امیه ابن ابی صلت

بعضی از خاورشناسان مانند کلمنت هاوث ادعا کرده است که این اشعار امیه تشابه زیادی به ترکیب قرآنی دارد:

۱۱۳	و یوم موعدهم أن يحشروا زمرا و أبرزوا بصعيد مستو جرز فمنهم فرح راض بمبعثه يقول خزائها ما كان عندكم قالوا: بلي فتبعنا فتية بطروا یوم التغابن إذ لا ینفع الحذر و أنزل و المیزان و الزبر و آخرون عصوا مأواهم سقر ألم یکن جاءکم من ربکم نذر و عزنا طول هذا العیش و العمر
-----	--

(رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۱۹۹۲: ۱/ ۲۵۶).

ترجمه: وعده همه روز، احساس خسارت و پشیمانی (در روز قیامت) است که همه گروه گروه محشور می‌شوند و خوف و هراس بر همه غلبه کرده است. آنان با سرعت زیادی پشت سر راهنما به سوی میدان خاکی بی‌آب و علف برده می‌شوند، همانند پای ملخی که طوفان آن را با خود می‌برد و منتشر می‌کند. آنجاست که نتیجه اعمال خود را می‌بینند و به حساب و کتاب آنها رسیده می‌شود. در آن روز، بعضی خوشحال و به برانگیخته شدن خود به طور کامل راضی و خوشنود هستند، ولی جایگاه گروه سرکش و نافرمان‌ها در دوزخ است. دربانان دوزخ از آنان می‌پرسند: شما چه کرده‌اید؟ مگر پیش شما انذاردهندگان (پیامبران) الهی نیامده بودند؟ آنان می‌گویند: همین‌طور است (آنها آمده بودند) ولی ما از مردم گمراه پیروی کردیم و آنان در طول زندگی ما را از پذیرش حق باز داشتند.

بررسی

در نقد و بررسی شبهه تأثیر پذیری قرآن از اشعار امیه می‌توان به نکات و پاسخ‌های زیر اشاره کرد:

۱- هر شخصی اگر تاریخ پیش و پس از اسلام اعراب را مطالعه کند، می‌داند که اسلام چگونه در جامعه آن روز تحول ایجاد کرده است. نیز اگر به رفتار مشرکان با پیامبر ﷺ در آغاز دعوت توجه کند، می‌یابد که آنچه پیامبر ﷺ بیان کرد، نه تنها در جهت و ادامه افکار و اعمال مشرکان نبود، بلکه کاملاً با آنها در تناقض و تضاد بود؛ مانند این تفکر غلط عرب جاهلی که دختر داشتن را ننگ و پسر را مایه افتخار می‌دانستند (نحل / ۵۸). روح اسلام با هیچ یک از اعمال مشرکان سازگار نبود و هیچ یک از اعمال آنها را بدون جهت و بدون چون و چرا نمی‌پذیرفت؛ از این‌رو، هیچ عملی از زمان مشرکان بدون دلیل یا بدون اصلاح به حوزه اسلام منتقل نشد؛ برای مثال، خداوند در قرآن یکی از خرافات جاهلیت را این‌گونه بیان می‌کند: ﴿... وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا...﴾ (بقره / ۱۸۹). مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند در زمان جاهلیت اعراب هنگامی که لباس احرام به تن می‌کردند، از راه معمولی (در ورودی) به خانه خود وارد نمی‌شدند و معتقد بودند این کار برای مُحَرَّم ممنوع است؛ به همین دلیل، در پشت خانه نقبی می‌زدند (دریچه باز می‌کردند) و هنگام احرام فقط از آن وارد می‌شدند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۴: ۱۲ / ۲).

نکته‌ای دیگر اینکه این آیه دو بخش (صدر و ذیل) دارد. صدر آیه اشاره دارد به گروهی که در مورد هلال ماه، حج و تعیین موسم آن از پیغمبر اسلام ﷺ پرسش‌هایی داشتند و ذیل آیه به تناسب سخن از حج و موسم آن، به یکی از عادات‌های انحرافی عصر جاهلی در مورد حج اشاره نموده و مردم را از آن به شدت نهی می‌کند: «کار نیک (و معقولانه) آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید، بلکه نیکی آن است که تقوا پیشه کنید و از در خانه‌ها وارد شوید...».

۲- از طرف دیگر، تشابه ظاهری بعضی اعمال و عبادات اعراب جاهلی و اسلام بر غیر وحیانی بودن قرآن دلالت نمی‌کند؛ زیرا برخی این اعمال می‌تواند منشأ الهی داشته و از سوی پیامبران سابق تشریح شده باشد، ولی به مرور زمان دستخوش فراموشی و تحریف گشته است، مانند مثال مذکور (حج) که از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام یا پیامبران پیش از او، عبادتی معمول بود، اما مشرکان آن را تحریف کردند و خیلی از مشرکان این عمل (حج و طواف) را با بدن عریان انجام می‌دادند. اسلام اصل عمل طواف را تقریر کرد و کیفیت انجام آن را تغییر داد و به آن روح فطری بخشید (انفال / ۳۵).

۳- اگر ادعای مستشرقان واقعیت داشته باشد، مشرکان که اتهام‌های گوناگونی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌بستند، می‌بایست زودتر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را متهم می‌کردند و راویان اخبار هم این اتهام را نقل می‌نمودند؛ زیرا مشرکان در دستیابی به دلایل نفی نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حریص‌تر از مستشرقان بودند، در حالی که چنین اتهامی از سوی مشرکان در تاریخ ثبت نشده است (اعظم شاهد، اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان، ۱۳۸۶: ۲۲۳).

۴- هیچ دلیلی برای تأثیرپذیری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شعر امیه بن ابی صلت به جز ادعای تشابه - که نمی‌تواند دلیلی بر تأثیرپذیری باشد - وجود ندارد، حتی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم کسی احتمال چنین تأثیرپذیری را نمی‌داد و با اینکه اعراب با اشعار امیه آشنا بودند و خود امیه نیز زنده بود، در مقابل تحدی قرآن هیچ‌گونه پاسخی نگفتند (رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۱۹۹۲: ۱ / ۲۶۲).

از سوی، مشرکان وحیانی بودن قرآن را قبول نمی‌کردند. پس اگر چنین احتمالی ۱۱۵ می‌دادند، حتماً پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را متهم می‌کردند؛ چرا که بارها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به بهانه‌های گوناگون متهم کرده بودند؛ برای مثال: ﴿لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ (نحل / ۱۰۳)، ولی در این مورد، اتهامی از سوی

مشركان در كتاب‌های تاريخی ثبت نشده است. پس فقط یکی از دو احتمال یعنی تأثیرپذیری قرآن یا تأثیرگذاری قرآن باید صادق باشد. برخی مثل استاد محمد عبد المنعم خفاجی احتمال دوم یعنی تأثیرپذیری شعر امیه از قرآن را تقویت کرده است (همان، ۲۵۹)؛ زیرا امیه تا سال نهم هجری زنده بود و تاریخ سرودن بیشتر اشعارش هم مربوط به پس از بعثت پیامبر ﷺ است (جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ۱۳۸۰: ۶/ ۴۹۵؛ عزیزه، معجم الشعراء الجاهلیین و المخضرمین، ۱۹۹۸م: ۱۵۲).

۵- اگر فرضاً بنا را بر تألیف قرآن از اشعار امیه بگذاریم، کدام یک شایسته اقتباس و تألیف است؛ قرآن یا شعر امیه؟ چنان که اشاره شد امیه بن ابی الصلت از شاعران عرب دوران جاهلیت و از جمله حنفا دانسته شده که همواره به مطالعه تورات و انجیل می‌پرداخته و در اشعارش از آنها بهره می‌برده است. حال آیا او نمی‌تواند از قرآن نیز در اشعارش بهره ببرد؟! (اعظم شاهد، اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان، ۱۳۸۶: ۲۲۲). او تا سال نهم هجری زنده و برای اقتباس کاملاً مستعد بود؛ چون او با مطالعه کتب مقدس می‌دانست که پیامبری ظهور خواهد کرد و خود آرزو داشت همان پیامبر موعود باشد، اما وقتی محمد ﷺ برانگیخته شد، او از روی حسد به آن حضرت کفر ورزید. وقتی پیامبر ﷺ شعر او را شنید، فرمود: زبانش ایمان آورده، ولی قلبش کفر ورزیده است (دینوری، الشعر و الشعراء، بی تا: ۴۲۹) آیا او برای اقتباس از قرآن در اشعارش شایسته‌تر نیست؟!.

محمد تقی شریعتی می‌گوید: اینکه پیغمبر مطالبی از امیه بن ابی الصلت شنیده است، به کلی بی‌اساس و خالی از حقیقت است. آنچه منبع دانش پیامبر ﷺ معرفی شده است، یا به کلی مجعول است یا حوادثی است که در آنها تصرف شده یا وقایعی است که اگر به درستی نقل شود، (برعکس) دلیل حقانیت پیغمبر ﷺ می‌تواند باشد (شریعتی، وحی و نبوت در پرتو قرآن، ۱۳۸۴: ۵۱).

۶- دکتر طه حسین در رد این پندار که قرآن متأثر از شعر امیه است، می‌گوید: این شرق‌شناسانی که در صحت سیره نبوی هم شک می‌کنند و برخی از آنها پا را فراتر نهاده و سیره پیامبر ﷺ را انکار می‌کنند، اینان در برابر سیره آن حضرت موضعی خصمانه می‌گیرند و آن را به عنوان منبع صحیح تاریخی نمی‌پذیرند، در حالی که به شعر موهوم امیه چسبیده‌اند و به آن اطمینان و یقین پیدا کرده‌اند! با توجه به اینکه اخبار مربوط به امیه کوچک‌ترین بنای درستی

ندارد و به پای صحت اخبار سیره پیامبر ﷺ نمی‌رسد. راز این اعتماد و اطمینان شگفت به پاره‌ای از اخبار و نفی و رد اخبار درست و مستند چیست؟» (جمعی از نویسندگان، مناهج المستشرقین فی الدراسات العربیه الاسلامیه، بی‌تا: ۳۳/۱؛ طه حسین، فی الشعر الجاهلی، ۱۹۲۶: ۵۴).

۷- پاسخ دیگر این است که قرآن نه تنها از اشعار عصر نزول و اشعار امیه بن ابی صلت تأثیر نپذیرفته، بلکه با آن مبارزه کرده است. در ادامه این مورد با تفصیل بیشتری بحث می‌شود.
۸- باز می‌توان در جواب مدعیان «تأثیرپذیری» گفت: مگر اشعار امیه بن ابی الصلت چه قدر بوده تا پیامبر ﷺ قرآن را با این حجم حجیم و محتوای غنی که برنامه جامع برای سعادت دنیوی و اخروی انسان است، اقتباس کرده باشد؟! منطقی و عاقلانه‌تر آن است که بگوییم جزء (اشعار امر)، از کل (قرآن) بهره گرفته باشد، نه بر عکس (اعظم شاهد، اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان، ۱۳۸۶: ۲۲۳).

۹- یکی از خاورشناسان به نام هارت (Huart) در باره سبک اشعار امیه می‌گوید: امیه آن‌گاه که جهنم را وصف می‌کند، از تورات پیروی کرده و وقتی به وصف بهشت می‌پردازد، از قرآن پیروی کرده و زمانی هم که داستان‌های تاریخی را بیان می‌کند، به اسطوره‌های یونانی پناه می‌برد (رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم، ۱۹۹۲: ۱/ ۲۶۰).

۱۰- چنان که قبلاً متذکر شدیم، برخی خاورشناسان مانند کلیمن هوار ادعا کرده‌اند که مسلمانان اشعار امیه را محو و نابود کردند تا از این جهت برتری قرآن را اثبات کنند. بر فرض که این ادعا درست باشد، حال پرسش این است که چطور شما به اشعار محو شده دست یافتید و آن را مصدر قرآن قرار دادید آن هم بعد از گذشت چهارده قرن؟! (اعظم شاهد، اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان، ۱۳۸۶: ۲۲۴).

۱۱- اکثر مفسران در شأن نزول آیه ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (شعراء/ ۲۲۴) گفته‌اند: منظور شاعران کفار هستند که مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفته است و حتی اسامی برخی را ذکر کرده‌اند (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۳/ ۳۴۴؛ ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ۱۳۸۱: ۱۴/ ۳۶۶). یکی از این افراد نام برده شده، امیه بن ابی الصلت است. حال سؤال این است ۱۱۷ اگر قرآن بر گرفته و متأثر از اشعار جاهلی از جمله اشعار امیه است، چرا قرآن امیه را که خود مصدر و منشأ قرآن پنداشته شده، نکوهش کرده و او را از گمراهان شمرده است؟ به عبارت دیگر، قرآن در واقع، منبع و مصدر خودش را نفی می‌کند، آیا این عاقلانه است؟.

۱۲- مهم‌ترین نکته‌ای که خاورشناسان مورد توجه قرار دهند، این است که معارف ابلاغ شده به وسیله پیامبر ﷺ چه در باره دنیا و چه در باره آخرت و مسائل مربوط به قیامت و حشر و حساب و چه در مورد توحید خدا و... همه یک سمت و سو دارند و هیچ تناقضی بین آنها وجود ندارد. از سوی دیگر، کسی از بیست سال یا بیست و سه سال دوران بعثت حضرت، افعال یا گفتاری که نوعی دوگانگی یا تجدیدی در آنها باشد، سراغ ندارد. شاید این همان پاسخی است که خداوند در آیه شریفه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/ ۸۲)، ساحت قدسی قرآن را از همه تهمت‌ها و گمانه زنی‌های این چینی تقدیس می‌کند. چه خوب بود که مستشرقانی که این همه روی «تأثیر پذیری قرآن» سرمایه گذاری و مطالعه کردند، یک بار هم به احتمال اینکه قرآن، وحیانی و از جانب خداست، توجه می‌کردند و به صورت علمی و با انصاف و به دور از تعصبات به بررسی آن می‌پرداختند. البته از کسانی که افکارش از بدو تولد تا هنگام مرگ، چنین پرورش یافته و دشمنی با اسلام را یگانه وظیفه دینی و انسانی خود می‌داند، چنین انتظاری را نباید تصور کرد.

دوم: «امرؤ القیس (۵۰۰ م و ۵۴۰ م)»

امرؤ القیس لقب امیر الشعراء دوران جاهلیت تازیان بوده است. نامش جُنْدَح یا سلیمان بن حُجر (ملقب به اکل المُرار)، کندی و کنیه‌اش ابو الحارث یا ابو وهب یا ابو زید است. او در واقع بزرگ‌ترین شاعر دوران جاهلیت و (بنا بر قول مشهور) صاحب یکی از بهترین معلقات سبعه (هفت قصیده‌ی مشهوری جاهلی) بوده که پیش از ظهور اسلام بر در کعبه به نشانه فصاحت تازیان آویخته می‌شد. پیامبر اسلام ﷺ در خصوص وی فرموده است: «هو قائد لواء الشعراء الی النار» (حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، بی‌تا: ۷/ ۴۵۴)؛ او پیشوای شاعران به سوی جهنم است. اجداد امرؤ القیس از اشراف عرب و فرمان‌روا بر دو قبیله بزرگ بنی‌اسد و غطفان نجد در شبه جزیره عربستان بوده است. امرؤ القیس مردی عشرت‌جو و کامران بود و در عیش و باده‌گساری عشق می‌ورزید. وقتی خبر کشته شدن پدرش به دست طایفه بنی‌اسد به او رسید، جمله معروف «الیوم خمر و غدا امر» را گفت - که در بین عرب ضرب المثل است - و به جنگ بنی‌اسد رفت و کاری از پیش نبرد. برای استمداد به روم رفت و در شهر آنقره وفات کرد (اصفهانی، الاغانی، ۱۴۱۵: ۸۷/۹ - ۸۸).

تاریخ تولد امرؤ القیس معلوم نیست، ولی برخی بر این گمانند که او در اول قرن ششم میلادی متولد شده است (شوقی، تاریخ الادب العربی العصر الجاهلی، بی تا: ۲۳۶). در تاریخ وفات او نیز اختلاف شدید وجود دارد که این خود موجب ابهام شده است (ر.ک: زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، بی تا: ۴/۶۶۴؛ داودی، طبقات المفسرین، ۱۴۲۲: ۱/۲۷؛ باقلانی، الاعجاز القرآن، پاورقی ۱۷).

نمونه‌ای از اشعار امرؤ القیس

مستشرقان ادعا کرده‌اند شعر امرؤ القیس همانند شعر امیه تشابه زیادی با قرآن دارد! تسدال می‌گوید: شعر ذیل با سوره قمر کاملاً مشابه است:

دنت الساعة و انشق القمر	عن غزال صاد قلبی و نفر
أحور قد حرت فی أوصافه	ناعس الطرف بعینه حور
مر یوم العید فی زینته	فرمانی فتعاطی فعقر
بسهم من لحاظ فاتک	فترکنی کهشیم المحتظر

(رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۱۹۹۲: ۱/۲۵۶ و ۲/۸۶۶). ترجمه: هنگام ملاقات من فرا رسید و یک ناممکن، ممکن شد. یک ماه رخ آهوچشم دلم را صید کرد و ربود و رمید. آن سیاه‌چشم که چشمانش براق و خمارآلود است، روز عید وقتی آرایش کرده از نزدیک من گذشت، مرا زخمی کرد و هنگامی که به سراغ من آمد و با نگاه کج خود به من خیره شد، گویا با این تیرها مرا پی نمود و سپس مرا مثل گیاه خشکی و گاهی که برای آغل چار پایان جمع می‌شود، می‌خکوب و بی‌جان کرد و رفت. در این اشعار، کلمه «الساعة» و «انشق القمر» به کار رفته است که برخی صرفاً به دلیل این دو خیال کرده‌اند که قرآن در اول سوره قمر این کلمات را از اشعار امرؤ القیس اقتباس کرده است (اعظم شاهد، اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان، ۱۳۸۶: ۲۲۵).

بررسی

در بررسی و نقد این شبهه نیز توجه به نکات زیر لازم است:

۱- اشتراک و تشابه دو متن چند سطری نمی‌تواند مصداق اقتباس باشد؛ زیرا اگر اقتباس را به کوچک‌ترین تشابه در نظر بگیریم، هیچ کتاب، شعر و متنی و حتی هیچ حرف و

نوشته‌ای بدون کمترین شباهت نیست، در حالی که هیچ عاقلی همچون حرفی نگفته و نمی‌گویند. اقتباس زمانی مصداق پیدا می‌کند که نصف یا حداقل یک سوم تشابه و اشتراک را دارا باشد و الا اقتباس مصداق پیدا نمی‌کند (همان، ۲۲۴).

۲- گفتار امرء القیس در قالب شعر است، در حالی که قرآن در قالب نثر فصیح است. اگر اقتباس باشد باید اصل و فرع (مقصد و مبدأ) نزدیک به هم باشد (همان، ۲۲۵).

۳- بر فرض محال، اگر این شاعر پیش از این وجود داشته و این شعرها را سروده و به کعبه آویزان می‌کرده است، چگونه ممکن بوده از بین مردم فقط محمد ﷺ این شعرها را شنیده باشد؟ مسلم است که خیلی از مردم یا شاید بتوان گفت بیشتر مردم این اشعار را شنیده بودند؛ چرا که مسلمانان هر ساله جهت انجام حج و تجارت به مکه می‌آمدند. حال جای پرسش است که چگونه کسانی که این اشعار را قبلاً شنیده بودند و حالا می‌دیدند در قرآن از آنها استفاده شده است، باور می‌کردند که این قرآن، سخن خداست!؟

۴- شخصیت امرؤ القیس، خود اندکی مبهم است که آیا مراد از آن «خدمت گذار بُت قیس» است یا «امیر قبیله قیس»؟ (بجنوردی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰: ۱۰ / ۲۰۸).

۵- از بین دانشمندان عرب، دکتر طه حسین نخستین بار خطاً بطلان بر همه اشعار جاهلی کشید. وی در کتاب «فی الشعر الجاهلی» بخش نسبتاً مفصلی را به امرؤ القیس اختصاص داده و در صحت و اصالت اشعار او از نظر زبان، روایت تاریخی، راوی، سبک شعر و خلاصه خود شاعر تردید کرده است. او بر این باور است که زندگی امرؤ القیس در حقیقت چیزی نیست جز ماجرای عبدالرحمان ابن اشعث، نواده اشعث بن قیس کندی از اقوام امرؤ القیس که ضد حجاج قیام کرد و کشته شد؛ لذا آشکار است که کسی که این شعرها را بدو منصوب می‌دانند، خود در زمان امویان می‌زیسته که سال‌ها بعد از رحلت پیامبر ﷺ حکومت می‌کردند. به عقیده طه حسین، کندیان خواسته‌اند با جعل داستان‌های امرؤ القیس خاطره عبدالرحمان ابن اشعث را جاودان سازند. دکتر طه حسین، مشهورترین شعر او یعنی «معلقه» را نیز آکنده از جعلیات می‌داند و آویختن معلقات را به دیوار کعبه افسانه می‌داند و دیوان منسوب به او را نیز مورد خدشه قرار می‌دهد؛ زیرا این افسانه در زمان‌های متأخر (قرن چهارم) پدیدار شده است (بجنوردی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰: ۱۰ / ۲۰۸).

۶- اگر به فرض محال پیامبر ﷺ قرآن را بر اساس اشعار جاهلی سروده و آن را از خدا دریافت نکرده، معجزات علمی قرآن را از کجا آورده است؟ چگونه توانسته شکست ایران از روم را پیشگویی کند؟ (روم / ۳) چطور دانست که در جهان (بین همه اشیا) قانون زوجیت حاکم است؟ (رعد / ۳؛ شعرا / ۷) چگونه فهمیده که در اعماق آب طیف‌های نور سفید یکی پس از دیگری خاموش می‌شود؟ از کجا فهمیده که اشیای خارجی نمی‌تواند وارد جو شود؟ و ده‌ها معجزه علمی دیگر (همان).

۷- اگر پیامبر ﷺ قرآن را از نزد خود و آنهم بر اساس اشعار عرب آورده است، چگونه قرآن عرب‌ها و همه بشر را به مبارزه طلبیده و گفته است: اگر می‌توانید مثل قرآن بیاورید (اسراء / ۸۸) یا ده سوره (هود / ۱۳) یا یک سوره (بقره / ۲۳) یا یک سخن [یک آیه] (طور / ۳۴) مثل قرآن بیاورید. حتی با کمک همدیگر یک سوره (یونس / ۳۸) مثل قرآن بیاورید؟ این در حالی است که هنوز هیچ کسی نتوانسته به تحدی قرآن پاسخ دهد و نخواهد توانست.

۸- برخی از مستشرقان مثل ویلیام وات مونتگمری از قرآن در برابر دیگر مستشرقان دفاع کرده است. این خاورشناس اسکاتلندی که کتاب‌های زیادی نوشته و بسیاری از کتابهایش به فارسی و عربی ترجمه شده است، کتابی دارد به نام «برخورد آراء مسلمانان و مسیحیان». در این کتاب می‌گوید: من ۴۰ سال است دارم اعلام می‌کنم پیامبر اسلام ﷺ از آسمان وحی دریافت می‌کرده و صادق بوده است. در مقدمه کتاب دیگری با عنوان «درآمدی بر تاریخ قرآن»، بیان می‌کند که خاورشناسان در ارتباط با پیغمبر ﷺ چه سیری را طی کردند؟ تا به این دوره رسیدند که برخی مثل خودش پیامبری پیامبر اسلام را قبول دارد، اما در عین حال مسیحی‌اند چون مسیحی‌ها پیامبری کسی را منافات با پیامبری عیسی ﷺ نمی‌دانند، چون عیسی پسر خداست، عیسی خداست (www.pasokhgoo.ir/fa).

۹- در پاسخ به ادعای تأثیر قرآن از شعر عصر نزول از خود قرآن نیز می‌توان پاسخی در یافت کرد و آن اینکه قرآن شعر بودن و سرودن خود توسط پیامبر ﷺ را نفی می‌کند و به شدت با آن برخورد کرده است.

نتیجه

از آنچه در این نوشتار گذشت، نتایج ذیل به دست آمد:

الف) مستشرقان راجع به مصدر قرآن کریم روش علمی را نپیموده‌اند. آنان معتقدند قرآن از وحی الهی سرچشمه نگرفته و در حقیقت کتابی بشری است، اما در مورد شناسایی و تعیین مصدر آن، گرفتار تناقض و پیریشانی شده‌اند و هر کدام برای قرآن ریشه و مصدری معرفی کرده‌اند. برخی مصدر قرآن را تورات و بعضی انجیل و گروهی ورقة بن نوفل و بحیرای راهب و عده‌ای هم مانند موضوع بحث، اشعار شعرای جاهلیت را مصدر وحی تلقی نموده‌اند.

ب) آنچه مستشرقان و خاورشناسان به عنوان منبع و مصدر وحی (قرآن) معرفی کردند، مانند اشعار امیه بن ابی صلت و اشعار امرؤ القیس، ادعایی بیش نیست و هیچ گونه مستند درستی ارائه نکرده‌اند.

ج) نفی شاعریت از پیامبر اسلام ﷺ از دریچه‌ای قرآن، نه به دلیل این است که شعر دارای وزن و قافیه است، بلکه به اعتقاد کفار قریش، هر شاعری در سرودن اشعارش، جنی او را همراهی و کمک می‌کند.

د) با استفاده از آیات قرآن ثابت شد که پیامبر مکرم اسلام ﷺ شاعر نیست؛ در نتیجه، قرآن هم از شعر و القائنات شیطانی به دور است.

ه) پندار «تأثیر پذیری قرآن از اشعار عصر نزول» با نصوص قرآنی در تعارض است. آیات زیادی در این زمینه دلالت دارد که قرآن کریم مبراً از این پندار است.

پی‌نوشت‌ها

[۱] امیه اشعاری در موضوعاتی چون آفرینش آسمان‌ها و زمین، ستارگان، عرش، پیدایش هستی، خدا، مرگ و فنا، رستاخیز، عذاب و ثواب و نیز قصص انبیا چون آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام و نیز از فرعون، مریم، بلقیس، ذوالقرنین، لوط، عاد، و... سروده است (اصفهانی، الاغانی، ۱۴۱۵: ۴/۱۲۵؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۱۴۱۵: ۹/۲۷۳).

فهرست ماخذ

۱. ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی بن احمد، جمهرة أنساب العرب لابن الحزم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳.
۲. ابن حزم، جمهرة أنساب العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۳.
۳. ابن سینا، ترجمه و شرح اشارات و تنبیهاً ابن سینا، ترجمه حسن ملک‌شاهی، تهران: سروش، ۱۳۹۲.
۴. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۵. ابن هشام (م ۲۱۸)، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ش.
۷. احمدیان، عبدالله، قرآن شناسی، تهران: نشر احسان، چاپ سوم، ۱۳۸۴ش.
۸. اصفهانی، ابو الفرج (م ۳۵۶ق)، الأغانی، بیروت: دار احیاء تراث عربی، ۱۴۱۵ق.
۹. اعظم شاهد، رئیس، اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۱۰. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ترجمه جلال الدین فارسی، بی جا: کتابخانه بزرگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش.
۱۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۲. بلاذری، احمد، أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶.
۱۳. جرجانی، حسین، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۴. جمعی از نویسندگان، زبان و نگارش فارسی، تهران: سمت، ۱۳۹۲.

۱۵. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، قم، انتشارات شریف الرضی، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۱۶. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، مصر: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۰م.
۱۷. حسین طه، فی الشعر الجاهلی، القاهره: دارالکتب المصریه، ۱۹۲۶م.
۱۸. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۹. خوانساری، محمد، منطق صوری، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ش.
۲۰. الداودی، محمد بن علی، طبقات المفسرین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۲۱. دکتور یحی مراد، افتراءات المستشرقین علی الاسلام ورد علیها، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۴م.
۲۲. دینوری، ابن قتیبه، الشعراء الشعراء، مؤسسه الرساله، لبنان: بی تا.
۲۳. دینوری، ابن قتیبه، الشعر و الشعراء، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۲۳ق.
۲۴. رازی، حسین، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح دکتور محمد جعفر یاحقی و دکتور محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش.
۲۵. راشد نیا، اکبر، تأملی در ایرادهای مستشرقان بر وحیانی بودن قرآن، مجله قیسات، شماره ۲۹، سال هشتم، پاییز ۱۳۸۲.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۷. رافعی، مصطفی صادق، تاریخ آداب العرب، دارالکتب العربی، چاپ چهارم، ۱۹۷۴م.
۲۸. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران: امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۹ش.
۲۹. رضوان، عمر بن ابراهیم، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ریاض، ۱۲۵ دار الطیبه، ۱۹۹۲.
۳۰. زرقانی، محمد عبد العظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۳۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
۳۲. ساسی، سالم الحاج، نقد الخطاب الاستشراقی، لیبیا: دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۲ م.
۳۳. سالم مکرم عبدالعال، من الدراسات القرآنیة، قاهره: عالم الکتب، ۱۴۲۱.
۳۴. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ هفدهم، ۱۳۸۰ ش.
۳۵. سلطانی رنانی، مهدی، بررسی دیدگاه مستشرقان در مورد مصادر وحی قرآنی، فصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۴ (بهار و تابستان ۱۳۸۸).
۳۶. السندسی، حسن، اخبار المراقسة و اشعارهم فی الجاهلیة و صدر الاسلام، بی جا: بی نا، ۱۹۳۹ م.
۳۷. سیف الکتب، شرح دیوان امیة بن ابی الصلت، بیروت، دارمکتبة الحیة، بی تا.
۳۸. شریعتی، محمد تقی (۱۳۶۶ ش)، وحی و نبوت در پرتو قرآن، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴ ش.
۳۹. شریعتی، محمد تقی، وحی و نبوت در پرتو قرآن، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴.
۴۰. شوقی، ضیف (م ۱۴۱۸ هـ ق)، تاریخ الادب العربی العصر الجاهلی، دارالمعارف، چاپ نوزدهم، بی تا.
۴۱. صفدی، الوافی بالوفیات، بیروت، دار احیاء التراث، ۲۰۰۰ م.
۴۲. صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، تحقیق احمد ارناووط، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۰ م.
۴۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۴۴. طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۴۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، قاهره، مؤسسه النشر، ۱۹۰۳ م.

۴۶. طوسی، خواجه نصیرالدین، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، شاهنشاهی، چاپ دوم، ۲۵۳۵.
۴۷. عزیزه، فوال بابتی، معجم القراء الجاهلیین و المخضرمین، بیوت: دارصادر، ۱۹۷۹م.
۴۸. عسقلانی، ابن حجر، الإصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۴۹. عقیقی بخشایشی، عبد الرحیم، طبقات مفسران شیعه، قم: نوید اسلام، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ش.
۵۰. عمر لطفی العالم، المستشرقون فی القرآن، مالطه، مرکز دراسات العالم الإسلامی، ۱۹۹۱م.
۵۱. غازی عنایه، أسباب النزول القرآنی، بیروت: دار الجیل، ۱۹۹۱.
۵۲. فیض الاسلام، سید علی نقی، شرح نهج البلاغه، تهران: ۱۳۶۸.
۵۳. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
۵۴. کوهش، صدر الدین، مصادر القرآن الکریم عند المستشرقین، بی تا.
۵۵. ماضی، محمود، الوحی القرآنی فی المنظور الاستشراقی، اسکندریه: دار الدعوة، چاپ دوم، ۲۰۰۱م.
۵۶. مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، شماره های ۱۱ و ۱۲. (پاییز و زمستان ۱۳۷۹).
۵۷. مجله مکتب تشیع، شهریور ۱۳۳۸، شماره ۱.
۵۸. مرزبانی، ابو عبیدالله (۳۸۴ق)، الموشح، مصر: تحفه، بی تا.
۵۹. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
۶۰. موسوی بجنوردی، سید محمد کاظم، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز ۱۲۷ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۶۱. مؤمنی، علی اکبر، تحلیل و بررسی آرای مستشرقان پیرامون وحی، فصلنامه حسنا، شماره های ۵ و ۶ (تابستان و پاییز ۱۳۸۹).

۶۲. واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد، أسباب نزول القرآن، بیروت، دار
الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۶۳. واحدی، محمد تقی، ترجمه کتاب الغدیر، تهران: انتشارات کتابخانه بزرگ
اسلامی، ۱۳۶۸.
۶۴. واحدی، علی، اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت: دار
الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.